

# در ایران ۵۷ چرا انقلاب شد؟



محمد خوش چهره

جمعه ۱۹ فروردین ۱۳۹۰ - ۸ آوریل ۲۰۱۱

مقدمه

گرچه بسیاری در این زمینه نوشتند و گزارش و تحلیل دادند اما هنوز از عواملی در این زمینه سخن رانده می شود که بیشتر خود را در تئوری توطئه و دخالت خارجی در این رویداد به نمایش می گذارد. با توجه به اهمیت موضوع، نویسنده بر آنست تا وقوع انقلاب را در تشریح مختصری از رویدادهای تاریخی در زمان محمدرضا شاه پهلوی رد یابی نماید و به این سئوالات پاسخ دهد که آیا عملکرد نظام شاهنشاهی و خاندان پهلوی عامل مهمی در وقوع انقلاب بود؟

آیا تحولات منطقه ای و جهانی تاثیری در وقوع انقلاب ۵۷ داشت؟ نقش روشنفکران دینی و چپگرا در این میان چه بود؟ عوامل تعیین کننده خارجی در وقوع انقلاب اسلامی ایران چه بود و چرا انقلاب اسلامی روی داد، در حالی که بسیاری از گروه های چپ و کمونیست در ایران مبارزات سازماندهی شده و مسلحانه داشتند. این سئوالات و نکاتی دیگر را در ادامه مقاله تاحدودی به اختصار بیان کرده ام.

## ■ عوامل انقلاب ساز در ایران

این پرسش در چند دهه اخیر بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران همیشه مطرح بوده است که برآستی چرا در ایران ۵۷ انقلاب شد؟ شاید بسیاری کسانی که خود در بطن حوادث انقلاب بوده اند اما امکان تحلیلی درست از وقوع این رویداد مهم را دارا نبوده اند یا اینکه نخواسته اند به هر دلیلی به تشریح و شفاف سازی در مورد چگونگی و چرایی وقوع انقلاب اسلامی ایران پردازند و بسیاری کسانی که در این مورد نیز دست به تحلیلهایی اساسی زده و با واکاوی در اسناد محرمانه دهه های گذشته کشورهای اروپایی و آمریکایی و حوادث مکتوب تاریخ معاصر ایران سعی در تحلیل پدیده انقلاب اسلامی ایران زده اند. اما آنچه مسلم است اکنون و فراتر از سه دهه از وقوع انقلاب هنوز نقاط تاریکی در مورد چگونگی وقوع آن در اذهان محققین و افکار عمومی باقی است و گاهی در تئوری توطئه خود را به تحلیل می کشاند یا نه با باور عمیقی در پاکی و صداقت انقلاب پای می فشارد. به هر حال و با نگاهی گذار به رویدادهای ایران در یک سده گذشته و سیاستهای جاری در سطوح بین المللی بعد از جنگ جهانی دوم و نگرشی بر جامعه شناسی جامعه ایران چه از لحاظ بافت اجتماعی و طبقات موجود در آن و چه از لحاظ بافت مذهبی و گرایشات جداگانه ایدئولوژیک سیاسی و عقیدتی میتوان به یک سلسله از علل و عوامل پیدا و پنهان در وقوع انقلاب دست یافت. انقلابی که تا حدود زیادی تاثیرات زیادی را بر

سیاست جهانی برجای گذاشت و بسیاری از معادلات و تعاملات منطقه ای و جهانی را دگرگون ساخت که برخاسته از جایگاه استراتژیک قدرت سیاسی نظامی و موقعیت ژئواستراتژیک ایران بوده است.

برای درک بهتر از چرایی و چگونگی انقلاب اسلامی نه تنها موارد فوق الذکر بلکه شخصیت شاه ایران و رویکرد و عملکرد سیاسی وی نیز بایستی از منظر روانشناسی سیاسی مورد توجه و تحلیل قرار گیرد که مضاف بر علل فوق الذکر از تاثیرات بسزائی در جهت دهی به سیاستهای اجتماعی و نظامی کشور برخوردار بوده است و نمی توان بدون توجه به این امر مهم نیز مسئله را واکاوی و تجزیه و تحلیل کرد. حال برای ورود به مسئله با جهت های مختلف مورد توجه در بحث نیاز به در نظر گرفتن شرایط زیر ایجابی است که در ادامه هر کدام تا حد ممکن به تفصیل شرح داده خواهد شد.

**عوامل مهم انقلاب ساز را می توان چنین دسته بندی کرد:**

■ کشمکشهای نظام جهان دو قطبی و شرایط منطقه ای و تاثیرات آن بر نظام سیاسی کشور.

■ شرایط داخلی کشور و گذر تاریخی رویدادها.

■ شخصیت محمدرضا شاه و عملکرد و رویکرد وی و خاندان پهلوی.

■ فضای روشنفکری کشور اعم از تفکرات چپ و دینی.

■ تحقیقات فوکو و کلید خوردن انقلاب.

هر کدام از این موارد اگرچه تا حدودی مورد توجه بسیاری از روشنفکران و تحلیلگران تاریخی ایران و قرار گرفته است و در این باره به تفصیل بحث و نوشته های گوناگونی ارائه شده است اما نویسندگان این نوشتار سعی در روشن نمودن بعد دیگری از ابعاد انقلاب ساز و کلیدی در موضوع خواهد داشت که بگمان نویسندگان کمتر مورد توجه واقع شده است شاید در نگاه اولیه شبیه به تئوری توطئه به نظر آید اما روند رویدادها و نحوه تحقیقات حاصله که تاثیرات بسزائی را در تصمیم گیری نهایی برای وقوع انقلاب اسلامی را در ایران 57 را رقم زد در خور توجه خواهد بود.

■ کشمکش های نظام جهانی دو قطبی و شرایط منطقه ای و تاثیرات آن بر نظام سیاسی کشور

جهان دو قطبی و جنگ سرد حاصل از آن، شاید از مهمترین عوامل تغییر و تحولات یا ثبات در نظامهای سیاسی اکثر نقاط استراتژیک جهان در سده بیستم بوده است که تاثیرات این نظام بین المللی و تبعات سیاستهای اتخاذی آن نظام سیاسی ایران را تحت الشعاع خود قرار داده بود. موقعیت استراتژیک ایران در خاورمیانه که خود یکی از مهمترین نقاط استراتژیک جهان بشمار می رود از اهمیت خارق العاده ای در نظام بین الملل برخوردار بوده و هست و از همین رو شاید بتوان به یک سلسله از رویدادها در تثبیت و حمایت از نظام شاهنشاهی ایران و یا همچنین تصمیم در جایگزین کردن آن با یک نظام انقلابی دیگر که انقلاب اسلامی خوانده شد اشاره نمود.

از نقطه شمالی هم مرز بودن بودن با نظام کمونیستی شوروی و موقعیت

جنوبی ایران در توانایی بر سیطره یابی بر شاهراه انتقال نفت از حوزه خلیج فارس از نکات قابل اهمیتی در مسئله جغرافیای سیاسی و نظامی ایران محسوب می شد. تاثیرات تفکرات چپ وارداتی و نشات گرفته از نظام کمونیستی همسایه شمالی و تلاش این همسایه شمالی برای تسلط بر آبهای آزاد در حوزه دریایی خاورمیانه هراسی را در جبهه جهانی مقابل کمونیسم شوروی ایجاد نموده بود که نظام شاهنشاهی نیز به علت طبیعت خاص و ساختار حکومتی خود در جبهه مقابل تفکرات سیاسی و اقتصادی کمونیسم قرار داشت و تفکرات چپ و جنبشهای حاصله از این تفکرات درصدد جایگزینی این نظام با اصول و مبانی تفکرات خود بودند که حزب توده نمونه بارز این نوع از تلاشها برای همسان سازی ساختار سیاسی کشور با همسایه شمالی بود که محمدرضا شاه از بدو رسیدن به حاکمیت، هراس و ترس ویژه ای از عملکرد و گسترش ساختار جریان چپ داشت و در مقابله با نفوذ چنین تفکرانی طیف روحانیت را در جایگاه اولویت مشروعیت بخشی به حاکمیت خود برگزیده بود که در بخشهای بعدی به تفصیل بحث خواهد شد.

اما آنچه که بعنوان جنگ سرد و کشمکشهای جهانی حاصل از این دوران یاد می شود در فرهنگهای سیاسی به سه دوره تقسیم بندی شده است:

**دوره اول:** دوره اول که از سال 1945 تا 1953 یعنی سال مرگ استالین. در این دوره مهمترین اندیشه سیاسی استالین حفظ و هضم دستاورد اصلی خود در جنگ یعنی سلطه بر اروپای مرکزی ضمن پرهیز از یک درگیری رودر روی با آمریکا بود/ فرهنگ سیاسی آرش/ص 242

محمدرضا شاه که در سال 1941 و بعد از اشغال کشور ایران از سوی متفقین و در جانشینی پدرش به قدرت رسیده بود در طول سالهای اولیه حکومت خود که قدرت چندانی در سلطه کشور نداشت و عملاً حوزه تسلط وی تهران بیان می شد و در حدود یک دوره هفت سال اول سلطنت محمدرضا شاه فضای سیاسی نسبتاً بازی وجود داشت که حاصل جبر فضای کشور بود که تحت اشغال درآمده بود. اما با توجه به اینکه بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم جنگ سرد شروع شد محمدرضا شاه نیز به مانور سیاسی و نمایش اقتدار خود با تحریک کشورهای انگلیس و آمریکا پرداخت که در اولین واکنش خود جمهوری خودمختار آذربایجان و کردستان را که در دوران اشغال ایران تشکیل یافته بودند با حمله نظامی از هم پاشید. وقوع این حادثه در جغرافیای سیاسی کشور و گسترش نفوذ احزاب چپ در ایران باعث شد که شاه و حامیان انگلیسی و آمریکایی اش با هراس به اتخاذ سیاستهای دیکتاتورانه ای در ایران بپردازد و در همین دوره اولیه از جنگ سرد بود که حاکمیت پهلوی با اقتدار گروه های ملی و احزاب چپ مواجه شد که منجر به تشکیل دولت مصدق شد که از پشتیبانی نسبتاً خوبی از طرف حزب توده برخوردار بود. اما با توجه به اینکه در دوره اولیه جنگ سرد اروپای شرقی از اهمیت ویژه ای برای اتحاد جماهیر شوروی برخوردار بود می بینیم که هم جمهوری های خودمختار آذربایجان و کردستان که حامی سیاستهای شوروی بودند با حمایت انگلیس و آمریکا از هم پاشیده می شوند و هم کابینه مصدق که تحت

نفوذ توده قرار داشت و در اواخر جنگ سرد تشکیل شده بود بدون عکس العمل لازم از سوی شوروی در مواجهه با کودتای 28 مرداد 1332 خورشیدی (1953 میلادی) در یک عملیات محرمانه به نام "آژاکس" از سوی سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و انگلیس کابینه مصدق با کودتا مواجه شده و محمدرضا شاه به ایران برگردانده می شود.

عمق تاثیرپذیری از معادلات بین المللی شاید در این گفته دکتر مصدق در دادگاه نظامی به خوبی نمایان شود که گفت: اگر استالین نمرده بود انگلیس و آمریکا جرات چنین کودتایی را نداشتند. محمدعلی عمویی از رهبران حزب توده نیز در گفتگویی با ماهنامه اندیشه جامعه در این مورد بیان می دارد که: این نظر آن موقع عمومیت داشت که رهبری شوروی پس از استالین هنوز آن شکل نهایی اش را پیدا نکرده بود و در نتیجه برای کار بزرگی نظیر حوادث ایران نمی تواند تصمیم گیری بکند و به اقدام نظامی احتمالی تن بدهد. / ماهنامه اندیشه جامعه/ شماره 12 / شهریور 1379

**دوره دوم:** دوره دوم جنگ سرد که از 1953 تا 1970 به طول انجامید مجموعه حوادثی را در منطقه و پیرامون ایران پدید آورد که ایران را رسماً وارد معادلات منطقه ای و جهانی نمود. این وره از جنگ سرد شاید یکی از دروانهایی است که دولتهای آمریکا به طور رسمی از زیر نظر داشتن و مراقبت ویژه از حکومت محمدرضا شاه را به زبان آوردند که اوج آن در زمان ریاست جمهوری آیزنهاور و راهبرد او در مقابله با شوروی تحت لوای دفاع از پیرامون و عضویت ایران در سنتو بود تا جایی که جرج بال معاون وزرات خارجه آمریکا در دولت جانسون در این زمینه گفته بود: از سال 1953 که شاه به قدرت بازگشت تا سال 1972 ما او را بطور کامل تحت نظارت داشتیم این ما بودیم که می گفتیم شما به فلان سلاح احتیاج دارید یا ندارید. / مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران/ افزایش بهای نفت و گسترش خریدهای تسلیحاتی

در همین دوره و در سال 1955 به ابتکار دولت آمریکا مخصوصاً جان فاستر دالی وزیر خارجه آن دولت، در منطقه خاورمیانه پیمان بغداد میان کشورهای ترکیه و عراق به امضاء رسید که بعداً کشورهای انگلستان و پاکستان و ایران وارد این پیمان شدند که هدف آن ایجاد یک سازمان دفاعی قوی بود تا گسترش نفوذ شوروی در این منطقه را بگیرد و حلقه اتصال مرکزی بین ناتو در غرب و سیتو در شرق باشد. سه سال بعد از این توافقات پیمان بغداد عبدالکریم قاسم در عراق کودتا کرد و حکومتی متمایل به شوروی را تشکیل داد که معادلات منطقه را به هم زد و باعث گردید که ایران بیشتر مورد توجه غرب قرار گیرد و به طور ویژه توانایی خرید سلاح را از آمریکا یافته بود ولی برای دوری گزینی از حساسیتهای شوروی و دوری از تنش، محمدرضا شاه در سال 1966 قراردادهای میلیاردری را با شوروی در خصوص خرید تسلیحات به امضاء رساند. ولی آنچه که بیشتر مورد توجه ماست گسترش جریانات چپ و نفوذ این جریانات در مناطق نفتی و روستایی کشور بود که شاه و کشورهای غربی را نگران کرده بود. و

باعث شد که شاه گرایش ویژه ای را به سوی روحانیون بیابد و در همان حال تحت تاثیر فشار گسترش و نفوذ جریان‌های چپ در درون جامعه با اصلاحات اقتصادی - اجتماعی تن دهد که بعدها همین اصلاحات که خود وی از آن بعنوان انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم یاد کرد باعث شد که پایه های انقلاب 57 را به وجود آورد.

**دوره سوم:** دوره سوم جنگ سرد از دهه 1970 آغاز شد که شوروی تهاجم خود را به اوج رسانده بود و در جنگ ویتنام خستگی مفراطی را بر آمریکا وارد نمود که در نتیجه باعث شکست تلاشهای نظامی آمریکا در ویتنام شد. و در همین دوره شوروی در منطقه خاورمیانه نیز به شدت تهاجم خود افزوده بود که باعث شده بود در 27/04/1978 انقلاب کمونیستی در افغانستان و در همسایگی ایران روی دهد.

ایران همزمان با سیاست جدید منطقه ای در آغاز دهه 1970 و افزایش بی سابقه بهای نفت بگونه ای بی سابقه و جنون آسا به خرید مجموعه ای رنگارنگ و گوناگون از جدیدترین و گرانترین تولیدات نظامی کشورهای مختلف پرداخت. / مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران - افزایش بهای نفت و گسترش خریدهای تسلیحاتی

افزایش بهای نفت در این دوره و رویکرد بین المللی محمدرضا شاه و غرور و بی اعتمادی در برابر آمریکا و همچنین گسترش نفوذ کمونیسم در خاورمیانه و وقوع کودتایی نظامی به دست افسران کمونیست در افغانستان دست در دست هم داده بود که دیدگاه ها و رویکردها در قبال نظام شاهنشاهی در ایران تغییر یابد، مضاف بر آن اعتراضات داخلی که روز به روز بر گستره آن افزوده می شد.

#### ■ شرایط داخلی کشور و گذر تاریخی رویدادها:

از تابستان سال 1320 خورشیدی (1941 میلادی) که نیروهای بریتانیا و شوروی وارد ایران شدند و حکومت نظامی رضا شاه را برداشته و محمدرضا شاه را بر اریکه قدرت رساندند تا بهمن ماه 1357 خورشیدی (1979 میلادی) سلسله رویدادهایی در سطح کلی کشور روی داد که شرایط داخل کشور را به سوی انفجار خواسته ها و سرانجام وقوع انقلاب 57 هدایت نمود. **از مهمترین این رویدادها می توان به موارد زیر اشاره نمود:**

■ گسترش هویت خواهی ملی و ملی گرایی در ایران و مخصوصاً در میان ملیتهای گوناگون آن

■ تشکیل کابینه دکتر مصدق و ملی شدن نفت و کودتای 28 مرداد 1332

■ انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم

■ افزایش قیمت نفت و رکود اقتصادی و عواقب آن

■ گسترش هویت خواهی ملی و ملی گرایی در ایران و مخصوصاً میان ملیتهای گوناگون آن:

اختناق و دیکتاتوریت رضا شاه در ایران به حدی بود که بعد از اشغال ایران از سوی نیروهای انگلیسی و شوروی تقریباً ایران متحدی از میان رفت و کلیه نقاط کشور و هر نقطه براساس نوع رفتار ویژه به سازماندهی عشایری و دینی و ملی پرداختند. جوی را که

نیروهای اشغالگر در ایران پدید آورده بودند قابل کنترل نبود برای همین برای پیشبرد مقاصد خود انگلیسها به یک سیاست کهنه دست زدند که قبایل و مذاهب گوناگون تحت حاکمیت خود را در قسمت جنوبی با تفرقه افکنی میان آنها تحت کنترل و سلطه خود درآورده بودند که در این جا مجال بحث آنها نیست تنها به این نظر کاردار انگلستان در تهران می توان اشاره کرد که: حکومت مرکزی فقط از طریق خط مشی دیرین تحریک زیرکانه قبیله ای برضد قبیله دیگر و دامن زد به درگیریهای قومی، میتواند نفوذ خود را در مناطق عشایری حفظ کند. (کاملاً درست است که رویه ی تحریک یک قبیله برضد قبیله دیگر منجر به صلح پایدار نخواهد شد اما حفظ توازن قوا در بعضی نواحی در حال حاضر تنها راه ممکن برای تامین صلح موقت است که پیش پای حکومت قرار دارد)/ایران بین دو انقلاب/ص 156

بر اساس همین سیاست بود که انگلیسهای توانستند تلاشهای شیخ جاسب پسر ارشد شیخ خزعلی را در متحد ساختن اعراب خوزستان با تحریک سازی قبیله بنی طرف به مخالفت با وی بی نتیجه بگذارد. و نیروهای شوروری نیز در قسمت شمالی ایران با حمایت از جمهوری آذربایجان و بعداً جمهوری کردستان هویت خواهی و ملی گرایی ملیتهای آذری و کرد را که دارای پتانسیل قوی شده بودند تخلیه نماید و در معاهدات نفتی و امتیاز نفت شمال حمایت را از آنها سلب نماید.

از طرف دیگر در فاصله سالهای 1320 تا 1332 ملی گرایی ایران و تفکرات پان ایرانیستی به رهبری محمد مصدق توانسته بود با استفاده از فضای نسبتاً از این دوره، به حاکمیت برسد و توان تشکیل کابینه ملی را بیابد و نفت را ملی نماید. اما درگیر و دار میان کشورهای انگلیس و آمریکا از یک طرف و شوروی از طرف دیگر ساقط شد. این رویدادها و عکس العمل نظام شاهنشاهی و کشورهای درگیر در ایران فضایی را به وجود آورد که بعدها به پایه های اصلی در وقوع انقلاب 57 انجامید.

#### ■ تشکیل کابینه مصدق و ملی شدن نفت و کودتای 28 مرداد

بی شک می توان تشکیل کابینه مصدق و نخست وزیری وی از اردیبهشت 1330 تا مرداد 1332 را نقطه عطفی در پایه گذاری انقلاب 57 مردم ایران دانست. همچنان که در بخش قبلی بیان کردم هویت طلبی و ملی گرایی در ایران در دهه 1330 در ایران به اوج خود رسید و این هویت طلبی مطالبات ملی را پیش کشید که کابینه مصدق که اکثراً از جناحهای ملی گرای ایران بودند مسئله ملی کردن نفت را مطرح و به اجرا گذاشتند و توانستند دست دولت انگلیس را از منابع نفتی ایران کوتاه نماید که همراهی مذهبیین و روحانیون را نیز بدنبال داشت و جدای از این مسئله نیز خواستار اجرای قوانین مشروطیت بود که با توجه به مفاهیم دمکراتیک آن خود به خود پای گروههای چپ از جمله توده را به درون حاکمیت به میان می کشید که در این زمان حزب توده همراهی و همکاری ویژه ای را با مصدق داشت و در قیام 30 تیر 1331

همکاری و همیاری حزب توده در مسند قدرت نشان‌دهنده دوباره مصدق تاثیر ویژه و حتمی داشت.

مسئله مهم دیگری که در دوران کابینه مصدق روی داد تحت کنترل درآوردن اختیارات ویژه شاه بود که عملاً شاه در ایران مصدق، نهادین شد و حوزه تصرف و اختیارات حکومتی وی به طور چشمگیری کاهش یافت و همین مسئله شاید بعنوان نقطه عطف دیگری تلقی شود که مردم ایران بر رفتن شاه از کشور در سال 57 اصرار بیش از اندازه ای داشته باشند که در دوران کابینه مصدق نیز شاه مجبور به ترک کشور شده بود و حتی خود نیز فکر نمی کرد که روزی به کشور بازگردد ولی در طی جریانات بعدی و کشمکشهای درونی دولت مصدق میان وی و مذهب‌یون و همچنین سرکشی مخفی فرماندهان ارتش و نارضایتی آنان از به دور ماندن از سیاستهای کشوری، باعث بروز کودتایی شد که طرح آن از سوی بریتانیا آماده و پیاده کردن طرح را سازمان سیای آمریکا در عملیاتی سری به نام آژاکس عهده دار شدند که در اسناد منتشره از تردید شاه نسبت به موقعیت کودتا حکایت دارد که این خود نمایانگر حقیقت مطلب است.

بعد از کودتا و بازگشت محمدرضا شاه رویکرد وی تغییر کرد و وی به دیکتاتوریتی نظامی تبدیل شد که هرچه بیشتر عرصه را بر مخالفان تنگتر نمود و در همین راستا در اواسط سال 1335 سازمان امنیت و اطلاعات (ساواک) را بنیان نهاد که در خصوص سرکوب مخالفان رژیم شاهنشاهی مخصوصاً حزب توده و گروه های چپ پی ریزی و آموزش داده شده بودند.

صعود و سرکوب خواسته های مردمی در دوران مصدق و کودتای 28 مرداد به عقده های سیاسی تبدیل شد که گرچه محمدرضا شاه با دیکتاتوریت نظامی دوباره بر مسند قدرت نشست اما بر پایه های لرزانی از حاکمیت تکیه زد که جایگاه مردمی اش را از دست داده بود و عملاً بسیاری کودتای 28 مرداد را پایه اصلی در بروز انقلاب مردم ایران می دانند.

## ■ انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم

انقلاب سفید به یک سلسله از اصلاحات اقتصادی و اجتماعی اطلاق می شود که در دوران محمدرضا شاه و در سال 1341 اطلاع و به همه بررسی گذاشته شد که به آن رأی مثبت داده شد که در مرحله نخست شامل شش اصل بود. آنچنان که محمدرضا شاه در مقدمه کتاب انقلاب سفید بیان می دارد می نویسید: ما امروز خط مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور خویش را بر اصول انقلابی قرار داده ایم که ملت ایران اراده قاطع خود را در تایید آن اعلام داشته است... و آنچه که ما بعنوان اصول خویش برای آینده در نظر گرفته ایم اصلاحات وسیع اجتماعی، سازندگی اقتصادی توأم با اقتصاد دمکراتیک، پیشرفتهای فرهنگی، همکاری بین المللی، احترام به معتقدات معنوی و به آزادیهای فردی و اجتماعات است. / انقلاب سفید/محمدرضا شاه/ص5.

گرچه این اصلاحات برای پیشگیری از خط نفوذ افکار کمونیستی و

مارکسیستی و جلوگیری از نفوذ بیشتر گروه های چپ ارائه و عملی شد اما از طرف دیگر جناح روحانیون تشیع را که بطور سنتی با نظام شاهنشاهی همخوانی و همراهی داشتند به عکس العمل منفی واداشت که در برابر دو اصل مهم آن به موضعگیری و مخالفت پردازند. این دو اصل شامل اصلاحات ارضی و حق رأی زنان بود که اصل اول بعلت اینکه حدود بیست درصد از اراضی کشور جزو موقوفات و در دست روحانیون بود باعث بروز مخالفت روحانیون شد که منابع درآمدی خود را در خطر از دست دان می دیدند و دومین اصل نیز به استناد شریعت اسلامی حق رأی به زنان داده نمی شود و خلاف شرع تشخیص داده شده است.

اهمیت انقلاب سفید در تاثیرگذاری بر رویدادهای تاریخی ایران و تعیین مبدأ تاریخی برای وقوع انقلاب 57 از آن جهت است که روحانیون مخصوصاً آیت الله خمینی توانستند خود را در قطب مخالف حاکمیت جا بیندازد و شخص وی توانست از این موقعیت استفاده لازم و کافی را برده و در این جریان مخالفتها و تدافعا بر سر انقلاب سفید حکم مرجعیت خود را دریافت نماید و بتواند هرچه بیشتر بر مواضع خود پافشاری نماید که همانا همه پرسی و رفراندم برای قبول انقلاب سفید بدعت است و خلاف شرع می باشد. آیت الله منتظری در کتاب خاطرات خود می نویسد:

من یادم هست که آیت الله خمینی هم روی این جهت اصرار داشت که اصل لوایح را نبایستی زیر سوال برد و به آن اعتراض کرد و مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری هم در یک صحبت یا نوشته — که حالا دقیقاً یادم نیست — گفته بود این اصلاحات ارضی غلط است و زمینها غصب ست و نمی شود در آن نماز خواند و از این راه وارد شده بودند، آیت الله خمینی خیلی ناراحت شدند و در یک شب که ما پنج شش نفر منزل ایشان بودیم گفتند بروید هر جوری هست به آقای حاج سید احمد بگویید این چه وضعی است ایشان با این کار خود به این نهضت ضربه زد برای اینکه فردا کشاورزان را علیه ما می شورانند، اینکه بگویم اصلاحات ارضی خلاف شرع است راه مبارزه نیست و اینکه می خواهند بروند بچه های مردم را درس بدهند ما نباید بگویم نروید درس بدهید، ما باید با اصل رفراندم مخالفت کنیم... ما با اصل رفراندم مخالفیم زیرا یک بدعت تازه است / خاطرات آیت الله منتظری/ ص 190-207

انقلاب سفید با به خطر انداختن منافع موقوفاتی روحانیون باعث شد که علاوه بر گروه های چپ و ملی گرا، قشر روحانیون نیز به مخالفان نظام شاهنشاهی اضافه شده و بعدها در انقلاب 57 ایران و با تکرار اشتباهات استراتژیک که بعداً اشاره خواهم نمود نظام شاهنشاهی خود را در ورطه سقوط قرار داد.

### ■ افزایش قیمت نفت و رکود اقتصادی و عواقب آن دو

به علت شرایط خاص جهانی و منطقه ای در اوایل دهه 50 درآمد حاصل از نفت ایران چند برابر شد، این افزایش قیمت نفت باعث شد که محمدرضا شاه دو رکن اساسی را در پیشبرد سیاستهای کشور بیشتر مورد

توجه قرار دهد: 1) ارتش 2) اتکا به درآمد نفت. افزایش بهای نفت در ایران در این دوران باعث شد که محمدرضا شاه بعلت شرایط خاص روحی خود بهای بیشتری به ارتش و قدرتمند ساختن آن و مهترکردن به انواع تسلیحات بدهد و اختصاص تقریباً یک سوم از بودجه حاصل از فروش نفت به خوبی نمایانگر این موضوع نیز هست. آرزوی ارتشی مقتدر و مجهز باعث شده بود که وی به بلندپروازیهایی که داشت به گفتمانی روی آورد که بعدها یکی از عواملی شود که خطر نظامی مقتدر را در ایران برای جهانیان به ذهنها خطور دهد و خود محمدرضا شاه نیز به انتقادات از سیاستهای آمریکا در حمایت از هم پیمانانش بپردازد. شاه در مصاحبه با تایمز لندن در ژوئن 1969 اظهار داشت: اگر عراق فردا به ما حمله کند چه خواهد شد. آیا آمریکا و پیمان سنتو برای پشتیبانی ما در برابر چنین حمله ای قدمی برخواهند داشت. در جنگ هند و پاکستان، وقتی پاکستان مجبور شد به برقراری آتش بس در شرایطی که نیروهای هند در چند کیلومتری لاهور بودند تن در دهد، سنتو چه کاری کرد؟ آیا آمریکا که با پاکستان پیمان نظامی و دفاعی دو جانبه داشت، به یاری پاکستان شتافت؟ نه، پس ما نمی توانیم برای حفظ امنیت مرزهای خود در برابر خطراتی که مار را تهدید می کند به دیگران متکی باشیم و به همین دلیل است که من روی تقویت نیروهای نظامی خود پافشاری می کنم. / مؤسسه مطالعات تاریخ ایران/ مقاله افزایش بهای نفت و گسترش خریدهای تسلیحاتی.

عواقب مشخصه چنین عملکرد و گفتمانی 1) هراس از انتقاد و رک گویی محمدرضا شاه را در میان کشورهای مقتدر جهانی برانگیخت 2) هراس منطقه ای از اقتدار کشور ایران را بدنبال داشت که مستقیماً به دشمنان منطقه ای اشاره می نماید.

این عوامل باعث شد که بهانه را برای نفوذ و دخالت کشورهای مقتدر جهانی و منطقه ای در کشور ایران فراهم نماید که در پی جلوگیری از بلندپروازیهای نظام شاهنشاهی ایران برآیند.

از عواقب دیگر افزایش قیمت نفت رشد سریع اقتصاد کشور بود که با پیشرفت در بسیاری از زمینه های اقتصادی، کشور از حالت سنتی و عشایری خود بیرون رفته و شهرهای کشور با موج مهاجرت روستاییان مواجه گردید. گسترش مهاجرت از شهرها باعث شد که شهرهای کشور بزرگتر و رشد حاشیه نشینی و زاغه نشینی در اطراف شهرها نیز افزایش یابد. در این دوره سطح رفاه اقتصادی و اجتماعی در شهرها به سرعت افزایش یافته بود و عاملی بود تا روستاییان با مهاجرت به شهرها وضعیتی را به وجود بیاورند که فاصله طبقاتی در حد شاخص خطرناکی هویدا شود و همچنین سطح انتظارات و خواسته های مردمی نیز گسترش یابد و توجه به رفاهی که به طور مستمر در طول سالهای 1351 - 1355 وجود داشت این عامل می توانست به طور فزاینده ای خطرناک باشد همچنان که به کاهش قیمت نفت و بالطبع آن کاهش درآمدهای حاصل از این فروش در سال 1355 که به حدود 20% رسید و کشور دچار رکود

اقتصادی شد نارضایتی های درونی جامعه را بدنبال آورد و این خود مصداق نظریه جیمز دیویس درباره عامل سرنوشت ساز اقتصاد در بروز انقلاب بود که چنین بیان می دارد: احتمال وقوع انقلاب زمانی است که مدت طولانی از توسعه عینی اقتصادی و اجتماعی توسط یک دوره کوتاه مدت عقبگرد و سریع دنبال شود. بر طبق این نظریه اگر دوره ای طولانی از رفاه وجود داشته باشد که طی آن این انتظار ایجاد شود که می توان نیازهایی را به طور دائم برآورده ساخت و بعد دوره ای از پسرفت اقتصادی و رکود ایجاد شود و مردم جامعه را سرخورده کند شکاف وسیعی میان آنچه که مردم می خواهند و آنچه که بدست آورده اند شکل می گیرد، بین انتظارات مردم و واقعیت های اقتصادی جامعه شکاف هست و در چنین شرایطی انتظارات کماکان روبه رشد است و افول ناگهانی باعث می شود شکاف غیر قابل تحملی ایجاد شود و این موضوع نهایتاً به انقلاب منتهی می شود.

افزایش بهای نفت و رویکرد دیوانه وار در خرید تسلیحات نظامی در دهه 50 باعث شد که هراس انگیزی را در منطقه و جهان بدنبال داشته باشد با توجه به گفتمان بلند پروازانه ای که محمدرضا شاه با اتکای به درآمدهای هنگفت نفتی بیان می کرد باز توسعه کشور در سطح کشورهای اروپایی و آمریکا سخن به میان می آورد و اتکای اقتصاد کشور بر درآمدهای نفتی باعث شد که با رکود اقتصادی، عدم همخوانی را در میان انتظارات و خواسته های زندگی رفاهی با واقعیت های اقتصادی کشور در پی داشته باشد و فاصله طبقاتی نیز مزید بر علت شود که نارضایتی ها را به وقوع انقلاب منتهی سازد.

#### ■ شخصیت محمدرضا شاه و عملکرد و رویکرد وی و خاندان پهلوی

بدون تردید نمی توان از انقلاب 57 ایران سخن راند و از نوع شخصیت و رویکرد و عملکردهای محمدرضا شاه و خاندان وی سخن به میان نیاورد. آنچه که بیشتر بایستی مورد توجه واقع شود نوع اعتقادات و شخصیت خود محمدرضا شاه است که از عامل های مهمی در سرنوشتی نظام حکومتی وی و نظام پهلوی در ایران بود.

شخصیت و دیدگاه های اعتقادی محمدرضا شاه با استناد به چندین کتاب وی مخصوصاً "مأموریت برای وطنم" و "پاسخ به تاریخ" قابل بحث و تجزیه و تحلیل است. آنجایی که به هیبت و کمال پدر می پردازد و رضاشاه را چنان ستایش می کند که ابرانسانی را پیش چشم نظاره کرده و به خواننده القا می نماید و آرزوی قلبی خود را دست یابی به جایگاه شخصیتی پدر به نمایش می گذارد. پدری مستبد، خود رأی، بلند پرواز، متجدد و ترقی خواه که خود وی با دارا بودن شخصیتی متزلزل درصدد دست یابی به اقتدار قدر قدرتی پدر و در عین حال در عرصه های پیشرفت کشور تحقق آرزوهای پدری است که روزگاری آرزوی پدر برای سرکوب خیزش های مردمی کشور وجود هزار تفنگ از یک نوع بود. محمدرضا شاه که در کودکی ادعا کرده بود که چندین بار امامان را در خواب و بیداری دیده و با آنها دیدار کرده است مورد تمسخر پدری قرار گرفت که تفکرات و اعتقادات مذهبی را توهمات می خواند و سخت

مخالف مذهب و افشار مختلف روحانیت بود و در عمل نیز رضا شاه با قشر روحانیون مخالفت های تاریخی در پروژه تجدد ایران داشت و آنها را عاملی از سلسله عوامل عقب ماندگی ایران می دانست. اعتقادات سخت و خرافی مذهبی محمدرضا شاه باعث شده بود که اهمیت ویژه ای به قشر روحانیون و تقویت مذهب در کلام خود بدهد و دشمن اصلی نظام سلطنتی را کمونیستها و بعدها نیز جبهه ملی و جنبشهای ملی گرایی ملیتهای گوناگون ایران بداند و برای رهایی از چنگ این دشمنان مذهب را مددکار و یاور خود می دانست و به تقویت حوزه ها و تکایا و مساجد در نقاط مختلف کشور پرداخت. که شاید و به باور حتمی خود مذهب می تواند عاملی در سرکوبی جریانات کمونیستی و ملی گرایی در ایران باشد. و روحانیون نیز سلطنت و نظام شاهی را ولی امر و منتخب خدا می دانند و چنان که دیدیم این تقویت و گسترش نقوذ جایگاه روحانیت همراه با اعتقادات خرافی خود وی باعث شد که جریانات مذهبی ریشه نظام سلطنتی و ی را برکنند. اعتقادات خرافی و مذهبی و تزلزل شخصیتی و گریزپا بودن و عدم اعتماد به نفس و همچنین قدرت نمایی کاذب و سعی در دست یابی به مجهزترین و پیشرفته ترین تسلیحات نظامی برای پوشش بر ضعف های شخصیتی اش باعث شده بود که در چند مرحله مختلف اقدام به فراز از کشور نماید که می توان کودتاهای 25 و 28 مرداد 1332 و انقلاب مردمی 1357 را بعنوان نمونه تاریخی عینی برشمرد.

با بازخوانی و موشکافی کتاب نوشته های محمدرضا شاه و مصاحبات وی با روزنامه نگاران، همیشه یک ترس و توهم از اقتدار پشت پرده انگلیسها و شورویها را در اداره امورات کشوری و لشکری کشور با خود به همراه داشته است و در بعضی جاها به صراحت از توطئه های خارجی وابسته به این کشورها صحبت می راند و در بعضی جاها نیز با کمپانی ها و شرکت های چند ملیتی به ستیز برخاسته است.

سود سرشار از فروش نفت و توسعه صنعت نظامی و کشاورزی جنون آسایی که از عایدات سود فروش نفت بود باعث شد که در سالهای اواخر سلطنت با تمسخر از کشورهای مقتدر اروپایی و آمریکا یاد کند و در صدد بود که با روندی جنون آسا پیشرفت کشور را در حد کشورهای اروپایی و آمریکا رکورد بزند که باعث شد نگرانی منطقه ای و جهانی را در برابر پیشرفتهای ایران و قدر قدرتی محمدرضا شاه را بدنبال داشته باشد.

اما جدای از رویکردهای وی و عملکردهایش، خاندان وی نیز در جریان امورات کشوری دخالتهای آشکار و نهانی داشتند و اشرف پهلوی خواهر وی را می توان نمونه بارز و مقتدر این عرصه برشمرد. که سود بدست آمده از فروش نفت باعث شده بود که خاندان پهلوی به گونه های متفاوتی به فساد اداری و مالی دچار شوند که اسناد منتشره در این زمینه گواه صدقی بر این مسئله است و این سلسله عوامل نیز باعث شد که اعتراضات مردمی و توطئه های بین المللی همراه با تحولات منطقه ای و شرایط خاص جهانی و منطقه ای به وقوع انقلاب منجر شود.

## ■ فضای روشنفکری کشور

از جمله عواملی که می توان در بسیج افکار عمومی و به فعلیت رساندن آن در اداره عمومی در وقوع انقلاب برشمرد نقش و خیزش جریان‌های روشنفکر اعم از چپ و اسلامی بود که تاثیر بسزائی در وقوع این رویداد تاریخی داشتند.

دریافت خطر رشد افکار چپ از جانب نظام شاهنشاهی و مزید بر آن عقاید مذهبی و به قول رضاخان توهمات محمدرضا شاه باعث شد که جریان‌های اسلامی نیز تقویت شود که بعد از کودتای 28 مرداد 1332 جریان‌های روشنفکری در ایران وارد عرصه جدیدی شد. در این زمان دو جریان روشنفکری در کشور فعال بودند که به مخالفت با نظام شاهنشاهی در ایران پرداختند. جریان‌های روشنفکر سوسیالیستی که عمدتاً طرفدار نظام کمونیستی شوروی بودند و مخالف سرسخت غرب و نظام سرمایه داری بشمار می رفتند و در میان اقشار مختلفی نفوذ داشتند که بیشتر در مناطق نفت خیز و در میان دانشجویان و قشر تحصیل کرده جای پای خود را مستحکم کرده بودند و نظام شاهنشاهی را نماد سرسپردگی به امپریالیسم جهانی و نظام کاپتالیستی می دانستند و در رویه خود در مراحل مختلفی با جانبداری از جریان‌های و احزاب چپ هدایتگر مخالفت‌های سرسختانه و مسلحانه علیه نظام شاهنشاهی بودند.

اما جریان روشنفکر اسلامگرایی که از اهمیت بیشتری برخوردار است در مبارزه علیه نظام شاهنشاهی موقعیت و وضعیت مناسبتری یافته بود. این جریان که در ابتدا با هدایتگری خود نظام شاهنشاهی و در مقابل جریان چپ به سرعت رشد کرد با ظهور علی شریعتی در حسینیه ارشاد، روند عکس و مخالف ویژه ای را با نظام حکومتی محمدرضا شاه و قشر روحانیت سنتی و سوسیالیست‌های طرفدار شوروی در پیش گرفت و توانست به سرعت جایگاه خود را در میان دانشجویان و تحصیل کردگان و بسیاری از عوام نیز مستحکم نماید و از استقبال ویژه ای در میان قشر دانشجویان مخالف نظام حکومتی برخوردار شود.

رهبر معنوی و تئوریک این جریان اسلامگرا علی شریعتی بود که خود با استارت اولیه از سوی ساواک شروع نموده و در پاریس نیز تحصیلات خود را به اتمام رسانده بود. با تلفیقی از مذهب شیعه و تفکرات چپ مارکسیستی و اقتباس از افکار انقلابی مارکس، فرانس فانون و دیگر رهبران مبارز و مبارزین چپگرا توانست تفکرات اسلام شیعی را انقلابی نماید و با تفکیک میان مذهب‌یون به تشیع علوی و تشیع صفوی و چهره سازی مبارز با ابودر غفاری و خودسازیهای انقلابی و بازگشت به خویشن اسلامی تشیع علوی با نماد رهبریت ابودر غفاری نقش مهمی را در بیداری و مبارزه با نظام پهلوی ایفا نمود که حتی آیت الله خمینی نیز که تا آن زمان در نجف بود نتوانسته بود در مقابل تئوریهای علی شریعتی عکس العملی از خود نشان دهد و به خوبی دریافته بود که علی شریعتی در مبارزات اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیکی از وی پیشتر حرکت می نماید. جذابیت سخنان و نوشته

های علی شریعتی در بین جوانان و گرایش به نظریه های انقلابی وی در حدی بود که توانست پوششی بر تفکرات چپ و سازمانهای چپگرا را در جامعه ایران به وجود آورد که بعدها در تعیین رهیافتی برای تغییر نظام شاهنشاهی و دوری گزینی از دستیابی کمونیستها و جریانات چپگرا و مخالف غرب نقشی تعیین کننده در تصمیمات کشورهای اروپایی و آمریکا برای این تغییر ایفا نمود که با توجه به تحرکات اروپاییها برای یافتن جایگزینی در سیستم سیاسی ایران و ارسال پژوهشگران سیاسی مخصوصاً میشل فوکو تصمیم نهایی را اتخاذ نمودند که همانا انقلاب اسلامی با توجه به تئوریهای علی شریعتی بود که خود یک سال قبل و در سال 1356 به شیوه ای مشکوک در گذشته بود. و اکنون آیت الله خمینی روحانی ناراضی و سرشناس در عرصه وجود داشت که تان آن زمان پروژه مخصوص خود یعنی ولایت مطلقه فقیه را انتشار نداده بود و نگاه غربی ها مخصوصاً فرانسه روی وی تمرکز یافت. به باور بسیاری علی شریعتی نظریه پرداز اصلی انقلاب اسلامی بود و وی با تاثیرگذاری ای که بر افکار عمومی و قشر جوان و روشنفکر جامعه گذاشت باعث شد که بعد از وی این اقشار دنباله رو آیت الله خمینی شوند و با استفاده از اعلامیه های مبهم آیت الله خمینی از حکومت اسلامی و شعارهای ضد امپریالیستی و فساد اداری و دستگاه سلطنتی و حمایت از فقرا و افشاگری در وابستگی نظام پهلوی به غرب، این اقشار گمراه شوند و انقلاب اسلامی خواسته اکثریت انقلابیون گردد و به این تصور واهی رسیدند که آیت الله خمینی با علی شریعتی همفکر است.

### ■ تحقیقات فوکو و کلید خوردن انقلاب

حادثه ای که از آن بعنوان نقطه عطفی در وقوع انقلاب یاد می شود حادثه آتش سوزی سینما رکس آبادان است که مسائل پیرامون آن و عوامل مسبب چنین حادثه ای هنوز در پرده ای از ابهام قرار دارد و تئوریهای توطئه ارائه شده از جانب طرفین درگیر هنوز واکاوی و تحلیل اساسی ای را به دست نداده است. این حادثه از آن جهت اهمیت دارد که میشل فوکو استاد فلسفه، تاریخ، جامعه شناسی و علوم سیاسی فرانسوی بعنوان روزنامه نگار و تحقیق در چگونگی این رویداد و سنجش افکار عمومی عازم ایران شد. وی دو بار به ایران سفر کرد که هر دو سفر وی در سال 1357 (1978) انجام گرفت که در روزنامه کوریِره لاسرای ایتالیا بعنوان گزارشگر روزنامه درباره ایران به تحقیق پرداخت و در مورد ناآرامیهای ایران گزارشهای زیادی خوانده و با بسیاری از مخالفان رژیم در بیرون از کشور نیز ملاقات نمود. سفر اول فوکو از 16 تا 24 سپتامبر 1978 (25 شهریور تا 2 مهر 1357) و سفر دوم وی از 9 تا 10 نوامبر 1378 (18 تا 24 آبان 1357) بود. در برنامه های سفری اش به شهرهای تهران، قم و آبادان می رود. وی با تحقیقات ویژه ای که در مورد اراده عمومی و افکار عمومی بود و نقش فرهنگ را در اراده عمومی و تبدیل به قدرت عمومی پر اهمیت بیان داشت. وی در مقاله ای تحت عنوان "دین بر ضد شاه"

از اسلام بعنوان بهترین جایگزین برای نظام شاهنشاهی یاد می کند و در کتابی تحت عنوان " ایرانیها چه رویایی در سر دارند؟" می نویسد: در برابر قدرتهای مستقر، تشییع پیروان خود را به نوعی بیقراری مدام مسلح می کند و در ایشان شوری می دمد که هم سیاسی است و هم دینی. / ایرانیها چه رویایی در سر دارند؟/ص 27

جالب است بدانیم که تحقیقات فوکو در اختیار دولت ژیسکار دستن رئیس جمهور وقت فرانسه قرار می گیرد و بعد از ده روز از سفر اول فوکو بعد از برگشت از ایران آیت الله خمینی طی یک سناریو از نجف به پاریس منتقل می شود و فوکو نیز به دیدار با وی در پاریس می رود. با توجه به اسناد ژیسکار دستن فرستاده ویژه ای را به نام میشل پونیا تووسکی مأمور دیدار خصوصی با محمدرضا شاه در ایران و همچنین با آیت الله خمینی در پاریس می کند. شاه در دیدار خصوصی از دولت فرانسه می خواهد که قدم در راه کم کردن فشار شوروی نماید در برابر کمونیست ها و فشاری شوروی از فرانسه خواستار اقدام مشترک می شود. و در طرف مقابل و در دیدار با آیت الله خمینی از صادق قطب زاده خواسته می شود که تحلیلی از اوضاع ایران و ناراضیان و دیدگاه های شخصی آیت الله خمینی در مورد حکومت آینده و برنامه کاری شروع آنها ارائه دهد که مبنای همین گزارشها پونیا تووسکی تحقیقات میشل فوکو نیز بود که عاملی مهم در تصمیم گیری برای محوریت قرار دادن آیت الله خمینی در تشکیل حکومت اسلامی آینده در ایران بود.

بعد از ارائه این گزارشها به کاخ الیزه، دولت ژیسکار دستن به پیش دستی در یک گردهمایی سه روزه می پردازد که از سران 4 کشور اروپایی یعنی فرانسه، انگلستان، آمریکا و آلمان در آن شرکت کردند و به کنفرانس گوادلوپ مشهور شد که از 14 تا 17 دی ماه 1357 برگزار گردید و دولت فرانسه در دعوتنامه از دولت سران سه کشور به چاره اندیشی مشترک برای حفظ منافع خویشتن دعوت به عمل می آورد.

گزارشها و اسنادی که در مورد کنفرانس گوادلوپ موجود است به خوبی نمایانگر این است که آمریکا نیز از حکومت محمدرضا شاه ناامید شده است و جایگزینی را در ارتش این کشور جستجو می کند که سخت طرفدار محمدرضا شاه است و برای دفع خطر احتمالی از جانب شوروی و قدرت گیری کمونیست ها در ایران اعتقاد به کودتا در ایران دارد اما ژیسکار دستن با توجه به تحقیقات فوکو و دیدارهای خصوصی فرستاده ویژه خود با محمدرضا شاه و آیت الله خمینی و هم چنین تحلیل ارسالی صادق قطب زاده به کاخ الیزه، به کارتر رئیس جمهور آمریکا توصیه می کند که با دولت احتمالی جدید تهران که ریاست معنوی آن با آیت الله خمینی خواهد بود وارد گفتگو شود زیرا دولت فرانسه تصمیم گرفته است که دور شاه را خط بکشد.

گرچه محمدرضا شاه در خاطرات خود به انتقاد از گوادلوپ می نویسد: "از چند هفته پیش از کنفرانس گوادلوپ فشار برای بیرون رفتن من از ایران شروع شد، طی چند هفته مذاکره بر سر تشکیل یک دولت ائتلافی،

شروط اولیه عزیمت من به خارج برای استفاده از تعطیلات بود ... چند تن از خارجیان بعنوان بازدید به ایران آمدند و از من درخواست کردند که از کشور خارج شوم ... به گمان من در کنفرانس گوادلوپ فرانسه و آلمان با پیشنهاد آمریکا و انگلیس با اخراج من موافقت کردند، کنفرانس گوادلوپ به منزله یالتای خاورمیانه بدون شوروی بود.

عکس این مسئله در واقع در کنفرانس گوادلوپ روی داد زیرا بعد از اظهارات ژیسکار دستن و تصمیم گیری در مورد ایران، آمریکا با پیشنهاد دولت فرانسه با آیت الله خمینی تماس می گیرد و زمینه را برای انقلاب مهیا می کند که فرستادن ژنرال هایزر به تهران یک روز بعد از کنفرانس گوادلوپ با مأموریت مخفی نظارت بر تحرکات ارتش وفادار به شاه برای جلوگیری از کودتای احتمالی ارتش و همچنین دور نگه داشتن گروه های چپ از قدرت یابی احتمالی بود و در صورت لزوم بگاریگری قدرت ارتش در سرکوبی احتمالی جریان های چپ بود. روند جریان های و رویدادها به طوری بود که کلیه تصمیمات و اجرائات در طی دو هفته از تاریخ 13 دیماه 1357 تا 26 دیماه همان سال روی داد که منجر به خروج شاه از کشور شد و در همین مدت به پیشنهاد اروپاییها و آمریکا شورای انقلاب به فرمان آیت الله خمینی در تاریخ 22 دیماه تشکیل شد.

#### نتیجه:

این تحقیقات میشل فوکو تحت عنوان روزنامه نگار بود که شرایط ایران را تحت تاثیر افکار و نظریه های علی شریعتی و اسلامگرایی تشیع انقلابی بود مهیا برای انقلاب با توجه به قدرت عمومی می دانست و تاثیر گذار بر تصمیم گیری اروپاییها و آمریکاییها شد که در فقدان علی شریعتی آیت الله خمینی مخالف نظام شاهنشاهی با تفکر حکومت اسلامی است و توانایی رهبریت انقلاب را داراست و منجر به تشکیل انقلاب نیز شد. اما جدای از این مسائل انقلاب ایران نه طی یک سال بلکه طی دوران حکومت محمدرضا شاه پایه گذاری شده بود. با توجه به نوع تفکرات و اعتقادات توهمی خود وی در مورد مذهب و همچنین عملکردهای سیاسی خود در سطح منطقه و بین الملل و بلند پروازیهایی که داشت و همچنین فساد اداری و مالی خاندان پهلوی و ترس و وحشت از گروه های کمونیستی و ملی گرا باعث تشدید دیکتاتوری و فساد بیشتر نظام حکومتی شده بود و عامل اقتصادی ای که حاصل فروش نفت بود و عواقب اجتماعی بسیاری را بر جای گذاشت و در رکود اقتصادی فاصله طبقاتی خوبی و پر تنش هویدا شده بود و همچنین گسترش کمونیسم و وقوع انقلاب کمونیستی در کشور افغانستان باعث شد که سلسله عواملی زائد بر نارضایتیهای داخلی به وجود بیاورد که همگامی نیروهای داخلی و فرامنطقه ای باعث بروز انقلاب اسلامی شود.